

نظمها الحاج على التواتي الكرملاک

در مدح دینا و بیدار نمودن دل از غفلت

تا بکی ای دل توان در غفلت
روز شب در فکر عیش و عشرت
تا بکی در خواب نازی مگر
وقت بیداری نیامد ساعتی
ای دلا از دام غفلت کن رها
عقل خود را تا بکی در دلتی
گر بگیری عبرت از این رفتگان
از کجی بی کسی تو گری بگری
این جوان باشد چنان یک منزلی
او بود در دارد پر از ناراحتی
از دری ایدل تو داخل میروی
از در دیگر همی در رحلتی
گر کنی ایدل تو عمر خود را
عاقبت در جرف بحر فرقتی
میروی خواهی خواهی از جهان
کجا تو کاری تا روی با عمری
تا توانی کنی باین مردم ز دل
باز بمانت باین حالت خدایتی
چونکه بهتر تو نمائند چهره همتی
خدمت ای طالب هر رحتی
تو شای از هر خود آماده کنی
~~چونکه داری هیچ راه و سعادت~~
بهرین تو شای برای این سفر
ای که اندر راه آل عصمتی
مخلعان کنی تو خدمت صبح شام
گر بچشمی در امید جنبی
در عزای سید احمد الزوفا
اشک ریز از دیده با صد محنتی
ای مروتی تو شای بر این سفر داری ناله روز شب در غفلتی